جلسه 116- 1358

**دو‌شنبه - 10/08/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جریان استصحاب در مواردی بود که حالت سابقه با اصل عملی ثابت شده است.

مرحوم نائینی: اختصاص جریان استصحاب به موارد عدم اثبات بقاء توسط اصل عملی

مرحوم نائینی تفصیل داد بین جائی که اصل عملی فقط بر حدوث حالت سابقه قائم است و دلیل بر بقاء آن نیست.

فرمود مشکلی نداریم ما در مرحله بقاء استصحاب را جاری می کنیم.

برخلاف مواردی که اصل عملی هم حدوث را اثبات کند و هم بقاء را، دیگر ما نیازی به اجراء استصحاب نخواهیم داشت.

مثال جائی که اصل عملی فقط حدوث را اثبات کرده است نه بقاء را، این بود که ما ثوب متنجسی داشتیم غسل این ثوب متنجس را که شک داریم به وجه صحیح انجام شده است یا نه حمل کردیم بر صحت با اصالة الصحة در فعل غیر یا قاعده فراغ در فعل خودمان، و با این اصالة الصحة در غسل غیر یا قاعده فراغ در غسل خود مکلف ثابت شد طهارت حدوثیه این ثوب، ولی این اصالة الصحة یا این قاعده فراغ بقاء طهارت این ثوب را بعد از شک در ملاقات آن با نجس ثابت نمی کند، ولذا ما نیاز به استصحاب پیدا می کنیم.

استاد: امکان جریان استصحاب طهارت واقعیه وظاهریه، ادله متوافقه در عرض هم جاریند

که ما عرض کردیم در این فرع ما می توانیم استصحاب کنیم طهارت واقعیه را، بگوئیم قاعده فراغ و یا اصالة الصحة حجت است بر حدوث طهارت واقعیه در این ثوب، و همین کافی است برای استصحاب همین طهارت واقعیه.

و می توانیم استصحاب کنیم طهارت ظاهریه را، بگوئیم این ثوب عقیب غسل آن محکوم شد به طهارت ظاهریه، و این طهارت ظاهریه محتمل البقاء هست، استصحاب می کنیم بقاء طهارت ظاهریه را.

منافات ندارد که این طهارت ظاهریه غیر از استصحاب قاعده طهارت هم داشته باشد، هم استصحاب طهارت ظاهریه دارد و هم قاعده طهارت دارد که اماره است بر بقاء طهارت ظاهریه، چون به نظر ما امارات و اصولی که متوافق هستند در نتیجه، همه در عرض واحد جاری می شوند، اماره بر حل با اصالة الحل هر دو با هم می توانند جاری بشوند، چون ما قبول نداریم که اماره موافقه موضوع اصل عملی را از بین می برد کما سنبیّن، ولذا هم حدیث کل شیئ نظیف (که اماره است بر طهارت ظاهریه) در این ثوب جاری می شود بعد از شک در ملاقات آن با بول یا بعد از ملاقات آن با خون تخم مرغ، و هم استصحاب می توانیم بکنیم طهارت ظاهریه را به عنوان اصل عملی، و این مشکلی ندارد.

آقای خوئی: تفصیل بین اصول متکفل بقاء وغیر آن

مطلب دوم: آقای خوئی شبیه فرمایش مرحوم نائینی را بیان کرده اند:

فرموده اند اصول دو قسم است: یک قسم آن اصلی است که هم متکفل بیان حکم است در زمان سابق، و هم متکفل بیان حکم است در زمان لاحق، مثل قاعده طهارت، ما اگر شک کردیم در یک مایعی که این مایع بول است یا آب است، قاعده طهارت جاری کردیم "کل شیئ نظیف حتی تعلم انه قذرٌ"، بعد شک کردیم که آیا نجس در این مایع افتاد یا نیفتاد، باز همان قاعده طهارت که در زمان سابق طهارت این مایع را اثبات می کرد در زمان لاحق هم طهارت این مایع را اثبات می کند، ما دیگر معنا ندارد که بخواهیم استصحاب کنیم طهارت ظاهریه این مایع را، ما اماره داریم بر بقاء طهارت ظاهریه.

اگر بگوئید ما می خواهیم استصحاب کنیم طهارت واقعیه این مایع را؟ به شما خواهیم گفت که قاعده طهارت که یقین به طهارت واقعیه نیاورد، نه وجدانا نه تعبدا، چطور می خواهید استصحاب کنید طهارت واقعیه را؟ اگر می خواهید استصحاب کنید طهارت ظاهریه را که مدلول قاعده طهارت است، اماره داریم بر بقاء آن، عموم کل شیئ نظیف اماره است بر بقاء طهارت ظاهریه مادام الشک، با وجود اماره بر طهارت ظاهریه که نوبت به استصحاب طهارت ظاهریه نمی رسد. پس در این قسم استصحاب جاری نیست.

اما قسم دوم که اصل متکفل بیان حکم در زمان لاحق نیست، مثل اینکه ما با اصالة الطهارة یا استصحاب طهارت در آب لباس متنجسی را با این آب شستیم، استصحاب طهارت جاری کردیم در این آب قاعده طهارت جاری کردیم در این آب، لباس نجسی را با این آب شستیم، خوب این اصالة الطهارة در آب متکفل حدوث طهارت است در این ثوب بعد غسله بهذا الماء، متکفل بقاء طهارت در آن بعد از شک در ملاقات این ثوب با نجس نخواهد بود.

در این صورت بله استصحاب کنید طهارت این ثوب را، یا استصحاب کنید به عنوان استصحاب موضوعی عدم ملاقات این ثوب را با نجس، اینجا مشکلی نداریم، چون آن اصلی که در حدوث جاری شد اصالة الطهارۀ در آب بود، اصالة الطهارۀ در آب که ثابت نمی کند این ثوب متنجس که با این آب شسته شد بقاءا هم پاک است حتی بعد از شک در ملاقات این ثوب با نجس، نخیر، فقط می گوید عقیب غسل این ثوب با این ماء این ثوب هم پاک شد، چون این آب اصالة الطهارة داشت، بعد که شک می کنید در ملاقات این ثوب با نجس دیگر نمی توانید بگوئید که اصالة الطهارۀ در آب هنوز هم می گوید این لباس پاک است، کی اصالة الطهارۀ در آب این را می گوید؟ اینجا مجبورید استصحاب کنید یا عدم ملاقات این ثوب را با نجس، و یا اگر استصحاب موضوعی جاری نبود مثل اینکه شبهه حکمیه بود، ملاقات کرد این ثوب با خون تخم مرغ، که دیگر اصل موضوعی معنا ندارد جاری کنید، اینجا استصحاب می کنیم بقاء طهارت را، ایشان می گوید چون اصالة الطهارة در آب متکفل بیان بقاء در این ثوب نیست ما می توانیم استصحاب کنیم بقاء طهارت ثوب را.

استاد: امکان استصحاب عدم کون المائع بولا در مثال غسل بماء مشکوک البولیة

اقول: به نظر ما این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است:

اما آنچه که راجع به قسم اول ایشان گفت که اصل اگر متکفل بیان حکم است هم در زمان سابق و هم در زمان لاحق، یعنی هم متکفل بیان حکم است حدوثا و هم بقاءا، دیگر جایی برای استصحاب نمی ماند، چون ما دلیل بر حکم ظاهری داریم.

می گوئیم جناب آقای خوئی! یک وقت شما می خواهید استصحاب کنید حکم واقعی را که قام علیه الاصل، یک وقت می خواهید استصحاب کنید حکم ظاهری را.

اگر می خواهید استصحاب کنید حکم واقعی را، طهارت واقعیه این آب را می خواهید استصحاب کنید در آن مثالی که خود آقای خوئی زد که گفت مایعی است نمی دانیم بول است یا آب، اصالة الطهارة جاری شد گفت بگو انشاء الله این مایع پاک است، در این مثال بعد از اینکه این مایع فرض کنید خون تخم مرغ در او افتاد، شک می کنیم هنوز پاک است یا پاک نیست، یک وقت می خواهید استصحاب کنید طهارت واقعیه را در این مایع، یک وقت می خواهید طهارت ظاهریه را استصحاب کنید، طهارت واقعیه خوب شما اشکالتان در جائی که با قاعده طهارت بخواهیم اثبات کنیم که این مایع پاک است با توجه به مبانی خوتان وارد است، چون قاعده طهارت یقین به طهارت واقعیه نمی آورد، اما شما می توانستید اصل موضوعی جاری کنید اصل عدم کون هذا المایع بولا به نحو عدم ازلی، شما استصحاب عدم کون هذا المایع بولا را که جاری کنید قبول دارید که استصحاب یقین تعبدی است به طهارت واقعیه این مایع، بعد ما استصحاب می کنیم طهارت واقعیه را در این مایع، مگر اصلی که اثبات می کند طهارت این مایع را حدوثا فقط قاعده طهارت است؟ بلکه استصحاب هم هست ولو استصحاب عدم ازلی که به نظر شما جاری است.

علم اجمالی به کذب موجب سقوط استصحابها نمیشود

سؤال وجواب: استصحاب عدم کون هذا المایع بولا می گوید این مایع نجس نیست اما نمی گوید وضوء با آن جائز است، استصحاب عدم کون هذا المایع ماءا هم جاری می شود برای اینکه بگوید وضوء با آن جائز نیست، هر دو استصحاب جاری می شود، چه مشکلی دارد؟ علم اجمالی به کذب احد الاستصحابین که موجب تساقط استصحابین نیست، باید در اثر عملی با هم دچار مشکل بشوند و تعارض در اثر عملی پیش بیاید، یا ترخیص در مخالفت قطعیه تکلیف پیش بیاید، که پیش نمی آید.

بله مرحوم نائینی در برخی از موارد گفت علم اجمالی به مخالفت احد الاستصحابین للواقع موجب عدم جریان این دو استصحاب است، آن هم در بعضی از موارد گفت که هر دو استصحاب مفادشان مشابه هم بود، مثل استصحاب نجاست این اناء و استصحاب نجاست آن اناء در جائی که علم داریم یکی از این دو پاک شده است، خوب ما علم وجدانی داریم به کذب این استصحاب، اما در جاهایی که مفاد استصحاب با هم مشابه نیست خود محقق نائینی هم استصحاب جاری کرد، مثل کسی که وضوء گرفت با مایعی که مکشوک است که آب است یا بول، مرحوم نائینی گفت هم استصحاب حدث جاری است و هم استصحاب طهارت از خبث، هم استصحاب می گوید هنوز این شخص محدث است و هم استصحاب می گوید هنوز بدن این شخص پاک است، با اینکه علم اجمالی داریم یکی از این دو استصحاب خلاف واقع است، اما مهم نیست، علم اجمالی داریم که یکی از این دو استصحاب خلاف واقع است، چون این مایع اگر بول پس بدنش هم نجس است، اگر آب بود پس متطهر هم شده است از حدث، اینکه هم بگوئید محدثی و هم بگوئید پاکی از نجاست، یکی از این دو خلاف واقع است، اما مشکلی نیست، چون ترخیص در مخالفت قطعیه تکلیف که پیش نمی آید، تناقض در مؤدی هم که پیش نمی آید، اینجا هم همینطور است، پس استصحاب عدم کون هذا المایع بولا جاری می کنیم یقین تعبدی پیدا می کنیم به طهارت واقعی این مایع، هر مایعی پاک است اگر بول نباشد، استصحاب می گوید هذا مایع بالوجدان و لیس ببول فهو طاهر.

سؤال و جواب: بحث در مثال آقای خوئی است که گفت مایعی است که نمی دانیم بول است یا آب، با قاعده طهارت حدوث طهارت را در او اثبات کردیم، بعد از ملاقات با خون تخم مرغ که شک کردیم که پاک است یا پاک نیست استصحاب جاری نمی شود ولی قاعده طهارت در این مایع بقاءا جاری است. ما می گوئیم چرا استصحاب طهارت واقعیه جاری نمی شود؟ اگر می گوئید یقین به حدوث طهارت واقعیه نداریم، می گوئیم به نظر شما اگر استصحاب اثبات طهارت واقعیه بکند که می کند یقین تعبدی به حدوث آن داریم، و به نظر ما نیاز به یقین به حدوث نیست، حجت بر حدوث کافی است، قاعده طهارت حجت است بر حدوث طهارت واقعیه در این مایع، و همین کافی است برای استصحاب آن، پس استصحاب طهارت واقعیه مشکل ندارد.

تقدم استصحاب طهارت واقعیه بر قاعده طهارت

و جالب این است که این استصحاب بقاء طهارت واقعیه بنابر نظر مشهور که اصول متوافقه بعضشان بر بعض دیگر حاکمند، استصحاب مثبت طهارت واقعیه بر قاعده طهارت حاکم است به نظر مشهور، چرا؟ چون مشهور می گویند قاعده طهارت در موضوعش شک در طهارت و نجاست واقعیه اخذ شده است، "کل شیئ نظیف حتی تعلم انه قذر"، یعنی "کل شیئ لاتعلم انه طاهر او قذر واقعا فهو طاهر ظاهرا" استصحاب طهارت واقعیه تعبد به علم است به نظر مثل مرحوم آقای خوئی، می گوید تو عالم هستی به طهارت واقعیه این مایع، پس دیگر قاعده طهارت جاری نیست، استصحاب طهارت واقعیه این مایع حاکم خواهد بود بر قاعده طهارت در این مایع بقاءا، چون رافع موضوع اوست، موضوع قاعده طهارت شک در طهارت و نجاست واقعیه است، استصحاب طهارت واقعیه جاری کردیم، طبق نظر ما همان قاعده طهارت در زمان سابق کافی بود برای جریان استصحاب طهارت واقعیه، چون حجت بر حدوث به نظر ما کافی است، و این استصحاب طهارت واقعیه بنا بر تقدم و حکومت استصحاب طهارت واقعیه بر قاعده طهارت حاکم بر قاعده طهارت خواهد بود بقاءا.

سؤال و جواب: ما استصحاب طهارت واقعیه جاری می کنیم، طهارت واقعیه را از کجا فهمیدیم در این مایع؟ طبق مبنای ما حجت بر حدوث طهارت واقعیه کافی است برای استصحاب آن، و قاعده طهارت در حدوث حجت بر طهارت واقعیه است، و طبق نظر مرحوم آقای خوئی استصحابی که اثبات کرد طهارت واقعیه را حدوثا و آن استصحاب عدم کون هذا المایع بولا بود او یقین تعبدی به حدوث طهارت واقعیه آورد، و ما استصحاب می کنیم بعد از ملاقات این مایع با خون تخم مرغ طهارت واقعیه این مایع را، و استصحاب طهارت واقعیه بنابر نظر مشهور از جمله آقای خوئی مقدم است بر قاعده طهارت.

سؤال: آن استصحاب عدم ازلی که جاری کردید موردی می گذارد برای قاعده طهارت چون حاکم بر اوست و در نتیجه لغو می شود قاعده طهارت؟ جواب: بالاخره ایشان قبول دارد که استصحاب طهارت واقعیه حاکم است بر قاعده طهارت، نظرش این است، حالا نظرش در جای خودش باید بررسی بشود که ما گفته ایم درست نیست.

امکان استصحاب طهارت ظاهریه به علت جریان ادله متوافقه

اما استصحاب طهارت ظاهریه: این هم به نظر ما مشکلی ندارد، چرا؟ برای اینکه ما معتقدیم طبق اعتقاد خودمان نه طبق اعتقاد آقای خوئی، اماره بر حکم ظاهری مثلا با اصل عملی با هم قابل جمعند، اگر با هم مخالف نباشند هم اماره جاری می شود و هم اصل عملی، هم عموم قاعده طهارت داریم که بقاء طهارت ظاهریه را در این مایع اثبات می کند و هم استصحاب بقاء طهارت ظاهریه داریم، و این به نظر ما لغو نیست، چرا؟ چون اجتماع دلیلین و حجتین است، از این لغویت لازم نمی آید، مثل اینکه دو خبر ثقه بر یک حکمی قائم بشوند، حالا یک خبر ثقه با یک اصل عملی که موافق خبر ثقه است با هم جمع بشوند، مشکلی ندارد، و ما قبول نداریم حکومت بعض اصول را مثل استصحاب بر بعض دیگر کما سنبین فی محله انشاء الله.

پس در این قسم اول در این مایع که نمی دانیم بول است یا ماء، هم می توانیم استصحاب کنیم طهارت واقعیه را، و هم می توانیم استصحاب کنیم طهارت ظاهریه را.

نفرمائید: ما یقین داریم به طهارت ظاهریه در این مایع، نیازی به استصحاب نداریم؟

عدم یقین به طهارت ظاهریه به جهت استناد به دلیل ظنی ظهور خطاب قاعده طهارت

جواب این است که نخیر خیلی از موارد ما یقین نداریم به طهارت ظاهریه در این مایع، چرا؟ برای اینکه ما بر اساس ظهور خطاب گفتیم قاعده طهارت در این مایع جاری است بعد از ملاقاتش با خون تخم مرغ، ولی شاید جاری نباشد فی علم الله و اختصاص داشته باشد قاعده طهارت به شبهات موضوعیه. بله ظهور اطلاقی می گوید در شبهه حکمیه هم قاعده طهارت جاری است، ولی اینکه علم آور نیست، و اساسا چه محذوری دارد که ما هم قاعده طهارت جاری کنیم اثبات بشود طهارت ظاهریه در این مایع، و هم استصحاب طهارت واقعیه کنیم و با استصحاب طهارت ظاهریه را اثبات کنیم، اجتماع حجتین بر مطلب واحد چه مشکلی دارد؟

عدم منع یقین به طهارت ظاهریه از جریان استصحاب طهارت واقعیه

اگر ما یقین هم بکنیم به جعل طهارت ظاهریه بر اساس عموم قاعده طهارت، باز استصحاب طهارت واقعیه مشکلی ندارد، استصحاب طهارت واقعیه، نه استصحاب طهارت ظاهریه تا بگوئید من شک در آن ندارم، اگر دلیل هم داشتیم قطعی الصدور و الدلاله بود بر طهارت ظاهریه در این مایع بعد از ملاقات با خون تخم مرغ، این جلو استصحاب طهارت واقعی آن را نمی گیرد، و از این لغویت لازم نمی آید، مخصوصا که ما به یک خطاب قانونی با یک خطاب مطلق و عام مثل عموم "لاتنقض الیقین بالشک ابدا" این استصحاب را جاری کردیم، در خصوص این مورد که جعل نشده است، یک خطاب عام است چه اشکالی دارد شامل این مورد بشود؟

موضوع استصحاب: یقین سابق وعدم یقین به خلاف

بله اگر ما مبنایمان در اماره این بود که اماره تعبد به علم است و موضوع استصحاب را که شک است از بین می برد، بله ما تسلیم بودیم، ولی این را بارها عرض کرده ایم که نه اماره مفید علم است به واقع ولو علم اعتباری، دلیل بر این نداریم که اماره علمٌ بالواقع، و نه در موضوع استصحاب این مطلب اخذ شده که ما علم به بقاء حالت سابقه نباید داشته باشیم، یقین سابق و عدم یقین به خلاف یعنی یقین به طهارت سابقه و عدم یقین به طروّ نجاست این موضوع استصحاب است، ظاهر ادله استصحاب "ولکن تنقضه بیقین آخر" این است که شما یقین به طهارت سابقه داشته باش، یقین به نجاست لاحقه نداشته باشی استصحاب جاری است، خوب اماره بر طهارت که یقین به نجاست لاحقه نمی آورد لاوجدانا و لاتعبدا، ولذا اماره حاکم بر استصحاب نیست، چون نه اماره تعبد به علم است و نه در استصحاب اخذ شده است بیش از اینکه شما یقین به طهارت سابقه داشته باشید و یقین به نجاست لاحقه نداشته باشید، "ولکن تنقضه بیقین آخر"، یقین به نجاست لاحقه نداشته باشید، و ما اماره بر طهارت که داشتیم که یقین به نجاست لاحقه نداریم نه وجدانا و نه تبعدا، و بعدا این مطالب را توضیح می دهیم. اجازه بدهید این مطالب را بنائی بحث کنیم بحث مبنائی را بگذاریم در جای خودش.

جریان استصحاب طهارت ظاهریه در فرض سقوط قاعده طهارت بالتعارض

این عرض ما در بعضی از موارد حتی طبق نظر آقای خوئی و مرحوم نائینی نتیجه می دهد، کجا؟ جائی که دلیل قاعده طهارت بقائا مبتلا به تعارض باشد، همین مایع که نمی دانیم بول است یا آب قاعده طهارت در او جاری کردیم، بعد علم اجمالی پیدا کردیم که یا این مایع در آن عین نجس افتاده یا یک مایع دیگر که او در آنِ قبل متیقن الطهارة بود، عموم قاعده طهارت بقاءا در این مایع اول با آن مایع دوم تعارض و تساقط می کنند، چون عموم قاعده طهارت می گوید بگو آن مایع اول هنوز هم طهارت ظاهریه دارد، با عموم قاعده طهارت در مایع دوم تعارض می کند، بعد از تعارض و تساقط ما حرفمان این است که استصحاب می کنیم طهارت ظاهریه این مایع اول را که در زمان سابق قاعده طهارت بر آن قائم بود، و استصحاب طهارت ظاهریه در این مایع اول اصل عملی است طرف معارضه نیست با اماره.

ما هیچ وقت نمی توانیم اماره بر حکم ظاهری را با اصل عملی که مثبت این حکم ظاهری هست متعارض ببینیم، مثل این می ماند که یک اماره می گوید این آب پاک شد یک اماره می گوید این آب نجس است، تعارضا تساقطا، بعد نوبت می رسد به اصل عملی استصحاب طهارت این مایع، آیا کسی توهم می کند که استصحاب طهارت این مایع با بینه بر نجاست آن متعارض باشد؟ ابدا، چرا؟ برای اینکه اماره بر اصل عملی مخالف مقدم است بلا اشکال.

اینجا هم همین است، شما بقاءا اماره بر اینکه هنوز هم این مایعی که قبلا قاعده طهارت در او جاری کردید چون شک داشتید که بول است یا ماء، هنوز هم قاعده طهارت دارد، این را کل شیئ نظیف به عنوان یک اماره بر طهارت ظاهریه گفت، خوب این تعارض می کند با کل شیئ نظیف در آن مایع دوم، و همینطور با استصحاب طهارت واقعیه در مایع دوم تعارض می کند، اما بعد از اینکه اماره بر حکم ظاهری ها تعارض و تساقط کردند حالا نوبت می رسد به اصل عملی که در بقاء حکم ظاهری می خواهیم جاری کنیم.

سؤال و جواب: آقا اماره بر اینکه این مایع دوم طهارت ظاهریه دارد یک مدلول التزامی دارد، مدلول التزامی اماره بر طهارت ظاهریه در این مایع دوم که حدیث عمار ساباطی است کل شیئ نظیف، مدلول التزامی این اماره بر طهارت ظاهریه در این مایع دوم این است که مایع اول دیگر طهارت ظاهریه ندارد، چون اینها ضدان هستند قابل جمع نیستند، اماره بر وجود یک ضد بالالتزام نفی می کند وجود ضد دیگر را، پس اماره بر طهارت ظاهریه در مایع دوم بالالتزام می گوید دیگر آن مایع اول که قبلا شک داشتیم آب است یا بول است و قاعده طهارت در او جاری کردید بعد از این علم اجمالی دیگر قاعده طهارت ندارد، پس آن اماره بر طهارت ظاهریه در مایع دوم اماره است بر انتفاء طهارت ظاهریه در این مایع اول، او اگر جاری بشود که استصحاب بقاء طهارت ظاهریه که جرأت حرف زدن ندارد، چون اماره دارد می گوید طهارت ظاهریه باقی نیست در مایع اول، استصحاب طهارت ظاهریه می گوید من می گویم باقی است، خوب تو بیخود می گوئی، چون اماره وقتی جاری شد که نوبت به استصحاب مخالف نمی رسد، اما آن اماره وقتی دشمنی پیدا کرد از سنخ خودش، دشمنش چیست؟ اماره یعنی کل شیئ نظیف در این مایع اول بقاءا جاری است می گوید من هم اماره ام می گویم این مایع اول طهارت ظاهریه دارد بقاءا بعد از این علم اجمالی، می گوئیم این دو تا اماره تعارض و تساقط کردند، دیگر محال است که آن استصحاب بقاء طهارت ظاهریه با این اماره ها تعارض کند، چون در عرض اینها نیست، در طول اینهاست، طرف معارضه نیست، بعد از تعارض این دو اماره نوبت می رسد به استصحاب طهارت ظاهریه در این مایع. و این مطلبی است که مغفول عنه واقع گرفته در کلمات.

البته این استصحاب مبتنی است بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه، ولی مشهور که قائلند به این استصحاب، مرحوم آقای خوئی هم قائل است به استصحاب طهارت ولو در شبهات حکمیه، مثل استصحاب طهارت و حلیت را آقای خوئی جاری می دانست در شبهات حکمیه، پس چرا این استصحاب را جاری نکرده اند الله اعلم.

این راجع به آن قسم اول که آقای خوئی گفت دلیل بر حدوث حکم در زمان سابق بنفسه متکفل بیان حکم است در زمان لاحق و لذا نوبت به استصحاب نمی رسد که ما جواب دادیم.

اما قسم دوم که دلیل حکم در زمان سابق متکفل بقاء حکم در زمان لاحق نبود یعنی آن اصلی که قائم بود بر حکم در زمان سابق مثبت بقاء حکم در زمان لاحق نبود، راجع به او هم فردا مطالبی را عرض می کنیم و وارد بحث استصحاب کلی خواهیم شد انشاء الله.